

با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز پدر مهربانم 🥰❤️ و درود و تشکر از همه عزیزانی که با پیغام های خوشون به ما کمک میکنند 🙏

دستم بگرفت و پا به پا برد
تاشیوه را ه رفتن آموخت

زندگی در اطراف ما اتفاقاتی بوجود میاره که اگر هوشیار باشیم میتونیم پیام آن را دریافت کنیم یکی از این اتفاقات کوچک و به ظاهر ساده برای من ✨ پیام بزرگ صبر ✨ را داشت.

یک روز وقتی خواستم یکی از لباسهام را از چوب لباسی بردارم با تعجب دیدم به آن چسپیده. بافت های ظریف لباس جزوی از چوب لباسی پلاستیکی شده بود و این به علت فشار و طولانی بودن زمان گیره هایی بود که محکم به لباس زده بودم. طوری که امکان جدا شدن لباس از چوب لباسی نبود و با زور حتما پاره میشد در آن لحظه جدا شدن غیر ممکن به نظر میرسید ناگهان به نظرم رسید قسمتهای چسپیده را به آب آغشته کنم. مقداری صبر کردم... خیر اصلا امکان جدا شدن نبود. لباس را رها کردم با کمال ناباوری بعد از ۲۴ ساعت بدون هیچ آسیبی از چوب لباسی جدا شد. بله آب و صبر به آهستگی کار خودش را کرده بود.

این تجربه را وقتی داشتم که زندگی آثار بد یک هم هویتی بزرگی را که سالها به آن چسپیده بودم را به من نشان داد. چنان من ذهنی به من حمله کرده بود که میخواستم هر چه زودتر از این همانیدگی فرار کنم.

بیاموز از پیمبر کیمیایی 🌸
که هر چه حق دهد میده رضایی

رسول غم ا گر آید بر تو
کنارش گیر همچون آشنایی

دیوان شمس غزل ۲۶۷۵

با کمک اشکال هندسی آقای شهبازی و گوش دادن پی در پی و نوشتن و مراقبه.

مهمترین و اولین نکته ای که به دادم رسید اینکه فهمیدم مقصر اصلی خودم هستم. اتفاقات بیرون انعکاس درون همانیده خودم هست و من در واقع از خودم میخواستم فرار کنم.

 فعل توست این غصه های دم به دم

این بود معنی قد جف القلم

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

همیشه حواسم بیرون از خودم بوده. تعریف زیاد دیگران مثل زهر وارد بدن من شده بود و تایید و توجه مردم باعث تکبر من شده بود. بله مدتها بود خودم را در من ذهنی گم کرده بودم. کارهای بیهوده و کار افزایی میکردم. البته درد هوشیارانه زیادی کشیدم تا زندگی اینها را به من نشان داد و فهمیدم هیچکس به من نمیتونه کمک کنه و این خودم هستم که باید حواسم فقط متمرکز خودم باشه.

 که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خویشتن را گم مکن یاوه مکوش

حال چه کنم با این مرکز همانیده؟ مولانای جان راهش را به ما نشان داده.

 چون چنین شد ابتهال آغاز کن

ناله و تسبیح و روزه ساز کن

ناله میکن کای تو علام الغیوب

زیر سنگ مکر بد ما را مکوب

مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۹۵-۱۱۹۶

هر گاه دیدی با چیزهای زیادی هم هویت شدی و افراط کردی از روی صداقت با تمام قوا دعا کن؛ شروع کن به تسلیم شدن و صبر کردن لحظه به لحظه هم هویتی هات را بشناس و ببنداز این درد هوشیارانه را بپذیر ناله کن یعنی من ذهنیات را صفر کن و بگو ای علام الغیوب تو از همه چیز آگاهی من نمیدونم و من ناتوانم خدایا ما را زیر اندیشه های بد هم هویت شدگی خردمکن.

ما در اثر مکر خودمان کوبیده شده ایم.

گر سگی کردیم ای شیر آفرین 

شیر را مگمار بر ما زین کمین

مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۹۷

اگر کار های پلید کردیم بر اساس هم‌هویت‌شدگی اگر گفتیم میدانیم، ستیزه و مقاومت کردیم نگذاشتیم دم تو
بیاد ای کسی که شیر حضور می‌آفرینی شیر من ذهنی را از نهان گاه به ما مسلط نکن.

تنها کاری که اکنون میتونم انجام بدم.

☀️ تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه قبل از قضاوت و رفتن به ذهن

☀️ فضا گشایی و انبساط

☀️ قرار ندادن هم‌هویت جدید به مرکز

☀️ شکر از اینکه خدا این مرکز همانیده ام را به من نشان داد

☀️ پیوسته ناظر ذهن بودن

☀️ حواسم را از چیزهای بیرون بردارم و فقط روی خودم متمرکز باشم

☀️ همیشه در این لحظه ابدی بودن و پرهیز از رفتن به ذهن

☀️ صبر و صبر و صبر و خاموشی که جذوب رحمت الهی است

سپاس گزاری میکنم از زحمات بیدریغ آقای شهبازی عزیزم ❤️❤️🙏🙏 که صدای حق را به گوش ما می‌رسانند

با چنین شمشیر دولت تو زبون مانی چرا؟ 

گوهری باشی و از سنگی فرو مانی چرا؟

دیوان شمس غزل ۱۳۷

بتول - مشهد

